

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سرگئی پراواسودوف * - (Sergey pravosudov)

برگردان از: ا. م. شیر

۲۰ اپریل ۲۰۱۳

کودتای نظامی در امریکا

مقدمه مترجم:

چند توضیح مختصر در مورد مسأله مرکزی نوشتار پیش رو ضروری به نظر می رسد:

۱- این مطلب به انضمام دو مقاله دیگر: «کودتا و ضد کودتا در واشنگتن» و «باشگاه ضد انقلاب» تقدیم می گردد که مطالعه مجموع هر سه مقاله، میدان نگرش به موضوع را فراختر می کند.

۲- در این مقاله، مؤلف محترم فقط از شرکت «بلک واتر» به عنوان مشهورترین ارتش خصوصی نامبرده است. اما به نظر مترجم، تشکیل سازمان القاعده و گروه طالبان به عنوان ارتش خصوصی امریکا در خارج از کشور، بسیار پیشتر از «بلک واتر» بود که با استفاده از آنها و گروه یهودائی داخلی- باند مزدور گوربچوف- یاکوفلئوف- یلتسین- شوارندازده- توانست اتحاد شوروی را به زانو در آورده متلاشی سازد.

۳- همچنان که شاهدیم امپریالیسم جهانی و در رأس آن، امپریالیسم امریکا، پس از رسوائی اشغال نظامی افغانستان و عراق، رویکرد استفاده از ارتشهای مزدور مثل القاعده، جبهه النصره، اخوان المسلمین و همچنین، دولتهای دست نشانده و مزدور منطقه ئی، مانند ترکیه، قطر، عربستان سعودی، اردن و... را برای اشغال و ویرانی لیبیا به کار بست و با همین روش نیز از دو سال پیش در سوریه می جنگد.

۴- در این نوشتار از احتمال انجام «ترورهای جمعی در داخل امریکا، با کاربرد تسلیحات اتمی به سرقت رفته» سخن می رود که به عقیده مترجم، طرح مسأله «تسلیحات اتمی به سرقت رفته» از سوی مقامات و مسئولین امریکا بدین سبب تأمل برانگیز است که، بعید هم نیست امریکائیهها به منظور گریز از مسؤولیت، کاربرد این نوع سلاحها در جنگهای نیابتی، پیشاپیش چنین موضوعی را مطرح کرده باشند. کما این که با چنین زمینه سازی قبلی، در سوریه نیز از تسلیحات کیمیائی استفاده کردند.

کودتای نظامی در امریکا

درجه نظامی شدن امریکای مدرن، امپراتوری روم را یادآوری می کند. هیچ رازی در این نیست که بودجه نظامی ایالات متحده امریکا از مجموع هزینه های نظامی همه کشورهای جهان بیشتر است. صنایع امریکا اساساً برای جنگ کار می کنند، برای این که تولید محصولات غیرنظامی امریکا نیروی کار ارزان را به کشور سرازیر کرد. درست به

همین سبب، امریکا باید دائماً بجنگد. زیرا، بمبهای تولید شده باید منفجر شوند. در غیر این صورت، انبارها خیلی زود پر می شوند و «مردم کار خود را از دست می دهند». سعی می کنیم شباهتهای تاریخ روم و امریکا را نشان دهیم.

در سال ۱۰۷ قبل از میلاد، گایوس ماریوس، سردار روم اصلاحات نظامی انجام داد. او کسانی را که استطاعت مالی نداشتند، به ارتش جلب کرد. به عبارتی، صفوف ارتش را با مردمانی که دارائی آنها از ۴۰۰۰ آسوف تجاوز نمی کرد، یعنی فقراء، تکمیل کرد. وجود توده انبوه مردم فقیر در روم، فرصتهائی را برای افزایش ناگهانی شمار پرسنل ارتش فراهم آورد. سپاهیان، سازوبرگ جنگی کامل و حقوق و مزایای مکفی از خزانه دریافت می کردند. اصلاحات به تغییر ترکیب اجتماعی ارتش روم و ماهیت آن منجر گردید. سیل لومپن ها به ارتش پیوستند و از یک ارتش مرکب از شبه نظامیان مدنی به یک ارتش حرفه ئی مزدور بدل گردید. این وضعیت شرایط استفاده از ارتش را برای مبارزه بر سر قدرت در روم فراهم ساخت، زیرا سربازان به فرمان سردارانی که حقوق آنها را می پرداختند، می جنگیدند. دوره جنگهای داخلی آغاز شد. **گایوس ماریوس** با **سولا** جنگید، پس از آن سزار با **پومپه** و **آکتاوین** با **آنتونی** به نبرد پرداخت. و در قرن سوم پس از میلاد، امپراتوری روم گرفتار هرج و مرج جنگ دائمی بین «**امپراتوران سرباز**» گردید.

نظام وظیفه در امریکا پس از امتناع جمعی سربازان وظیفه از رفتن به جنگ ویتنام، در سال ۱۹۷۳ لغو گردید، ارتش قراردادی شد، حرفه ئی شد. این راه حل، درست شبیه اصلاحات گایوس ماریوس بود.

اما ارتش از شهروندان امریکا تشکیل می یابد و برای استفاده گسترده از آن مجوز کنگره الزامی است. اشغال کشورهای افغانستان و عراق ثابت کرد که جمعیت امریکا از تلفات، حتی ارتش متشکل از حرفه ئی ها نیز ناراضی اند. درست به همین سبب هم، ارتشهای خصوصی، که همراه با ارتش امریکا می جنگیدند، به سرعت نیرو جمع کردند. تلفات آنها اما هیچ کس را نگران نمی کند. شرکت «**بلک واتر**» امریکا مشهورترین آنهاست. **بلک واتر** در سال ۱۹۹۷ به وسیله افسر سابق نیروی ویژه تفنگداران دریائی امریکا («**گرینه های دریائی**»)، ستوان ۲۷ ساله، **اریک پرینس** (Erik prince) و مربی تیراندازی کاربردی، **ال کلارک** (Al Clark)، به عنوان شرکت امنیتی که به پشتیبانی و تدارک عملیات نظامی و امنیتی مشغول خواهد شد، تأسیس گردید. شرکت امنیتی با گذشت زمان به شرکت نظامی خصوصی بدل شد. در سال ۲۰۰۲ شرکت مشاور امنیتی **بلک واتر**، که کارکنان آن در جنگ افغانستان شرکت کردند، تأسیس شد. بی درنگ پس از سرنگونی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳، سروکله «**بلک واتر**» به عنوان یکی از ۶۰ شرکت امنیتی در عراق پیدا شد و آموزش نیروهای مسلح جدید و پولیس عراق و همچنین، پشتیبانی نیروهای اشغالگر را برعهده گرفت. اولین تلفات را ارتش خصوصی «**بلک واتر**» در ماه مارچ ۲۰۰۴، زمانی که چهار تن از اعضای آن کشته شدند، متحمل شد. هنگام خروج نیروهای «**بلک واتر**» از عراق، ۹۸۷ نفر مزدور در این کشور حضور داشتند که ۷۴۴ نفر آنها تبعه امریکا بودند. این شرکت تا سال ۲۰۰۹ در جنگ عراق شرکت داشت. «**بلک واتر**» حق دارد شمار تلفات پرسنلی خود را اعلام نکند. بر اساس ارزیابی های کلی، تلفات انسانی این شرکت در عراق در حدود ۷۸۰ نفر بدون احتساب آمار رسمی تلفات جنگی بود. در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۷ «**بلک واتر امریکا**» نام خود را به «**بلک واتر جهانی**» تغییر داد و آرم جدید برگزید. در سال ۲۰۰۹، **اریک پرینس**، بنیانگذار شرکت از مقام مدیر کلی شرکت استعفاء کرد و در ماه فبروری، «**بلک واتر جهانی**» رسماً خود را «**ایکس ای**» نام گذاشت که همچنان از علامت «مرکز آموزش ایالات متحده امریکا» استفاده می کند.

شرکت **بلک واتر** در ردیف یکی از ۱۰ پیمانکار بزرگ قرار گرفت که بیشترین سود را از جنگ عراق بردند. درآمد شرکت امنیتی از فعالیت در عراق بالغ بر ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دالر بود. و این هم چشمه ای از «کارهای» آن:

در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۷ کارکنان شرکت در جریان تیراندازی ۱۷ شهروند غیرنظامی عراق را کشته و ۱۸ تن دیگر را که کودکان نیز در میان آنها بودند، مجروح کردند. علاوه بر آن، این شرکت به قاچاق اسلحه و همچنین به تیراندازی تظاهرات مسالمت آمیز مردم عراق در سال ۲۰۰۴ و قتل محافظ معاون رئیس جمهور کشور در ماه دسامبر ۲۰۰۶ مظنون است.

هیچ سری در این نیست که اشخاص و شرکتهای ثروتمند در امریکا از هزینه کردن هیچ پولی برای حفظ امنیت خود دریغ نمی ورزند. آنها برای ساختارهای امنیتی خصوصی بیش از پولیس پول هزینه می کنند. با رشد روزافزون نابرابری در امریکا و کاهش طبقه متوسط، شکاف میان نخبگان و پائینی ها هر چه عمیق تر می شود. درست به همین سبب است که نخبگان، ارتش و ساختارهای امنیتی خصوصی تشکیل می دهند. همزمان با اینها، بارک اوباما ممنوعیت فروش آزاد اسلحه به شهروندان را پیشنهاد کرد. در واقع، او خلع سلاح شهروندان عادی را خواستار شد. اما در حالی که نخبگان به مزدوران نظامی تکیه می کنند، آنها نیز وابسته نخبگان می شود. و زمانیکه یک سولا یا سزار به قدرت برسد، می توانیم شاهد کودتای نظامی در امریکا باشیم.

شواهدی دال بر تأیید این مدعا وجود دارد. در ماه نومبر سال ۲۰۰۳ ژنرال تومی فرنکس، فرمانده حمله امریکا به بغداد، تا آنجا پیش رفت، که پیش بینی کرد: یک حمله تروریستی جدی به ایالات متحده امریکا می خواهد «شیرازه قانون اساسی ما را از هم بگسلد»، و در چنین شرایطی او آماده بررسی این ایده می شود: «لازم است قانون اساسی به سود شکل مدیریت نظامی اصلاح شود». پرفسور امریکائی، چالمرس جونسون (شرکت کننده در جنگ کوریا و مشاور سازمان سیا در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۷۳) در سال ۲۰۰۷ نوشت: «من یقین دارم که جورج بوش و دیک چنی کشور را به بن بست خطرناک سوق دادند، ولی در این کار فقط آنها مقصر نیستند، و خلع آنها از قدرت به هیچ وجه به حل مشکل کمک نخواهد کرد. بحران مدیریت دولتی در ایالات متحده امریکا، حداقل از جنگ جهانی دوم شروع و رشد کرده است. توسعه «امپراتوری ریاست جمهوری» و لاغر شدن قوه مقننه و قضائیه، ریشه های بلندی در مجتمع صنایع نظامی دوره پس از جنگ دارند، به طوری که، وسیع ترین محافل اجتماعی به این نتیجه رسیده اند که، انگار ارتش کارآمدترین نهاد دولتی ما است. رئیس جمهور کشور را هم اینک چنان اداره می کند که یک پادشاه عادی مشکل می توانست آنطور اداره کند. او سازمان سیا و ارتش شخصی در اختیار دارد که از کنگره، مطبوعات یا جامعه تبعیت نمی کنند، زیرا، هر کاری که سازمان سیا انجام می دهد، محرمانه است. هزینه های تسلیحات را بدین خاطر تا حداکثر ممکن در اقلام بودجه قید می کنند که بتوانند هر نماینده ای را که اگر بخواهد به نظام جدید تسلیحاتی رأی منفی بدهد، فوراً به بیکار کردن رأی دهندگان خود متهم سازند. من مطمئنم که نگهداری امپراتوری خارجی ما (۷۳۷ پایگاه نظامی در سرتاسر جهان) به چنان منابع و همت عالی نیاز دارد که ناگزیر به دموکراسی مخصوص ما نقطه پایان بگذارد و در نتیجه نهائی، به یک دیکتاتوری نظامی یا معادل مدنی آن فرابروید».

اطلاعاتی که پانیز سال گذشته در این بستر آشکار شد، جالب به نظر می رسد: «از اول اکتوبر همه پایگاههای نظامی امریکا در داخل و خارج کشور را دولت بارک اوباما به حالت آماده باش جنگی در آورد. ولی، تا آنجا که معلوم است، هیچ تروریستی ایالات متحده را تهدید نمی کرد. دشمن، داخلی نامیده شد، ولی ریشه آن به دورتر از حدود امریکا می رسد. امروز دریادار چارلز م. گائوته از فرماندهی یکی از سه گروه ناو هواپیمابر «برکنار شد» و برای پاسخ دادن به سوالات بازپرس ها به برمرتون، واشینگتن، فراخوانده شد. چنین تصمیمی بر اساس گفت و گو با وزیر دفاع، که در پایان مذاکره گفت که گائوته جزئی از گروه افسران نظامی مظنون به طراحی ساقط کردن دولت بارک اوباما در صورت انتخاب وی به ریاست جمهوری بود. این یک حدس و گمان نیست. دهها افسر اخراج شده اند و تحقیقات در مورد صدها افسر دیگر نیز ادامه دارد. همه آنها رابطه مستقیم با عناصر افراطی در حزب جمهوریخواه و با لابی

اسرائیل داشتند. اطلاعات از بالاترین سطوح به پنتاگون داده شد. این اطلاعات گواهی از آن می دهند که دولت قبلاً از برنامه آنها خبر داشته است... امروز معلوم شده که نظامیان کلیدی، بیشتر از ایالات متحده آمریکا، به اسرائیل و وال استریت وفادار بودند و شورش بعد از انتخاب ریاست جمهوری را برنامه ریزی می کردند. علاوه بر غصب قدرت، سازماندهی ترورهای جمعی در داخل آمریکا، احتمالاً، با کاربرد تسلیحات اتمی به سرعت رفته، اعلام قانون وضعیت جنگی، حمله به عراق و ایران با کمک عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس جزو برنامه آنها بود. از برنامه آنها نه تنها پنتاگون، حتی سازمانهای امنیتی هم اطلاع داشتند؛ توطئه گران شناسائی شدند، همه آنها زیر نظر هستند، آری آنها به ویژه آرام هم نگرفته اند. همه اطلاعات از بیش از یک منبع رسمی به دست آمده است».

کودتا و ضد کودتا در واشنگتون

<http://www.asipress.us/vdceee8z.jh87pi9bbj.txt>

۹ بهمن [دلو] ۱۳۹۱ ساعت ۱۵:۱۸

مرجع: [By Webster G. Tarpley](#)

گروه طرفدار اوباما در صدد اجتناب از تعهدات مرسوم هستند. می خواهند متکی به جنگهای سایبری، پهپادها، عملیاتهای تروریستی، بمباران، یورشهای ناگهانی توسط نیروهای ویژه، و جنگ اقتصادی در قالب تحریمهای تجاری و توقیف کشتیهای حامل کالاهای تکنولوژیک می باشند.

بعضی اوقات ژنرالها سیاستمداران را پاکسازی، تسویه و تطهیر می کنند. در جنگ داخلی انگلیسی ۱۶۴۸، "سرهنک پراید" و سربازانش اعضای طولانی مدت پارلمانی را که مخالف سلطه نظامیان بودند، برکنار کردند. و عروسکهای باقیمانده هم به عنوان پارلمان دنبه ئی معروف شدند. در سال ۲۰۱۲ یک دسته از ژنرالهای توطئه گر از قرار معلوم فکر کردند می توانند کاخ سفید را با به صحنه آوردن حادثه بنغازی (کشتن سفیر آمریکا در لیبیا که اطلاعات حساسی در اختیار داشت) برای میت رامنی محفوظ دارند، و از آن به عنوان یک سیگنال برای اجرای کودتای سرد تحت پوشش انتخابات احتمالاً همراه با تقلب کامپیوتری انتخابات استفاده کرده، و اوباما را ساقط نمایند. محاسبات آنها غلط از آب در آمد.

حکومت اوباما و کنترل کنندگان تشکیلاتی ظاهراً در حال بر کناری تعدادی از مقامات اطلاعاتی و نظامی که در عملیات غیر قانونی ساقط کردن اوباما و جایگزین نمودن رامنی دست داشتند، هستند.

این خانه تکانیها با پوشش وجود روابط نامشروع جنسی- که در طول این روابط تخلیه اطلاعاتی صورت می گیرد- یا خاصه خرجیها و سوء استفاده های مالی به اطلاع عمومی می رسد، با این امید که مقداری از مکانیسم های واقعی قدرت از چشمان تیز مردم پنهان بماند. دسیسه چینان نظامی علاقه مند هستند که جنگهای استعمارگرانه همچنان توسعه و گسترش یابد، مثل عراق، افغانستان و البته حمله به ایران.

ژنرال پترانوس، نو محافظه کاری که به دنبال جنگ با ایران بود

از مهمترین نمونه های این قبیل نظامیان سقوط "ژنرال دیوید پترانوس" رئیس سیا، یکی از سردمدران طرفدار شروع جنگ با ایران بود، و چند مقام دغلباز دیگر که در این رابطه نقش دارند. نتیجه این شد که یکی از لحظات کم نظیر به وجود آمد و بخشهایی از شبکه توطئه گر یا دولت نامرئی توسط آنهائی که به اندازه کافی اطلاعات داشتند تا بفهمند که چه می بینند، لو رفت. لکن این عزل شدن آنها فقط سطح ظاهری را خراش داد.

پشتیبانان میت رامنی متشکل از نئوکانهای سازمان یافته، باقی مانده های گروه بوش، و اعضاء مافیائی مرمونهای مرتجع که در ساختار جامعه اطلاعاتی- یک پایگاه نسبتاً محدود دارند، هستند. اینها می خواهند جنگهای تجاوزکارانه و بمبارانهای عمده به عنوان گزینه دلخواه برای سیاست خارجی امریکا دوباره پا بگیرد. همچنین عاشق قتلهای تروریستی پهلپادا هستند، و خواهان حضور قابل توجه نیروهای نظامی متعارف امریکا در خاور میانه می باشند.

پشتیبانان اوباما متشکل از گروه نرم قدرت "برژینسکی" و نظامیان مخالف جنگ با ایران را تشکیل می دهند. این گروه از تعهدات بزرگ در زمینه استفاده از نیروهای نظامی متعارف احتراز دارند، و می خواهند امریکا متکی به جنگهای سایبری، پهلپادا، ترور، بمباران، حملات ناگهانی توسط نیروهای ویژه، و جنگ اقتصادی در قالب تحریمهای تجاری و تحریمهای تکنولوژیک باشد. وقتی می خواهند کشوری مثل سوریه را منهدم نمایند، اشغال یا بمباران مستقیم توسط ارتش امریکا را نمی پسندند. بلکه به دنبال کشورهائی مثل ترکیه و فریب خوردگانی مثل شبکه القاعده هستند که به نیابت از امریکا بجنگند تا به منافع دو برابری دست یابند، یعنی هم دشمن و هم همپیمان را ضعیف نمایند. و بیش از همه اینها انقلابهای رنگین و براندازی نرم از درون، دلخواه ترین سیاست خارجی آنها است.

شب دشنه های بلند

عداوت اوباما با عضو کلیدی ارتش امریکا " ژنرال استنلی مک کریستال" جنگ افروزی که در سال ۲۰۱۰ برکنار گردید در سخنانی به عنوان دوست ژنرال پترائوس بر جسته گردیده است.

علاوه بر این دو ژنرال، افسران دیگری به شرح زیر هستند که یا عزل شده و یا هدف رسوا سازی و تحقیقات اطلاعاتی جنجال برانگیز قرار گرفته اند.

ژنرال جان آلن، از فرماندهان تفنگداران دریائی که اخیراً فرماندهی نیروهای مستقر در افغانستان را به عهده داشت دچار مشکل شده است، او قرار بود به عنوان فرمانده عالی ناتو جایگزین "آدمیرال ستاوریدیس" معرفی شود، ولی در حال حاضر رئیس جمهور اوباما این موضوع را مسکوت گذاشته است. آلن، متهم است که روابط نامناسبی با "خانم تامپا" میزبان فلوریدائی و "خانم جیل کلی" لبنانی الاصل از خانواده خوام داشته است. خانم کلی در حلقه اجتماعی ژنرالها در پایگاه هوائی مک دیل، مرکز فرماندهی ایالات متحده نفوذ کرده بود. آلن و پترائوس، مشترکاً طی نامه ای به یک قاضی از خانم کلی دفاع کرده بودند. آلن همچنین متهم است که طی چند سال اخیر ۳۰۰۰۰ صفحه نامه یا ایمیل برای خانم کلی ارسال داشته است.

ژنرال کارتر هام، فرمانده نیروهای امریکا در افریقا؛ که یکی از مناطق تحت مسئولیتش لیبیا نیز بوده و از قرار معلوم از اعزام نیرو برای دفاع از کنسولگری امریکا در شهر بنغازی که در حقیقت پایگاه رسمی سیا به شمار می رفت و شدیداً هدف حمله قرار گرفته و منجر به کشته شدن سفیر امریکا گردیده بود، خوداری نمود. در تاریخ ۱۸ اکتوبر ۲۰۱۲ پانتا وزیر دفاع، اعلام کرد که ژنرال آلن را معزول کرده است. از طرفی نیز رسماً گفته شد که آلن با اراده خودش بازنشست شده است. در این رابطه چندین روز سراسیمگی و پریشانی واشینگتن را فرا گرفت.

آدمیرال جیمز ستاوریدیس، فرمانده عالی ناتو، بر کنار شده، رسماً توسط وزیر نیروی دریائی امریکا "ری میبوس" به اتهام هزینه کردهای خوش گذرانه شخصی توبیخ شده بود.

ژنرال ویلیام کیپ وارد، که از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ فرماندهی نیروهای امریکائی مستقر در افریقا مسئولیت آماده سازی و هدایت تهاجم به لیبیا را بعده داشت، ظاهراً متهم به هزینه کردن چند صد هزار دالر دولتی و منابع دیگر برای اعضاء خانواده خود، سفرهای تفریحی و پروازهای شخصی لوکس داشته است. تحقیقات از عملکرد وی به مدت یکسال

و نیم ادامه داشته است؛ لکن در ۱۳ نوامبر اعلام گردید که ایشان محکوم به پرداخت ۸۲۰۰۰ دالر جریمه نقدی، تنزیل درجه و رتبه حقوقی شده است.

ژنرال پاتریک او ریلی، مدیر آژانس دفاع موشکی پنتاگون، نیز توسط رئیس اداره کل بازرسی وزارت دفاع مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته است. اتهامات او ترساندن و تحقیر کردن زیردستانش و همچنین ایجاد محیط کاری وحشت آفرین برای کارکنان بوده است. برکناری او قبل از این که ۴ سال دوره کاری معمول به اتمام برسد انجام گرفته و به درجه سرلشگری تنزل یافته است. نحوه عزل این ژنرال سه ستاره به صورت رقت آوری در صحن کنگره از سوی "مو بروک" نماینده جمهوریخواه آلاباما که به عنوان یک نژاد پرست مرتجع به شمار می رود مورد اعتراض واقع شد. دریادار دوم چاک گائوته، فرمانده گروه رزمی ناو هواپیمابر یو.اس.اس. استانیس بود که اخیراً در دریای عرب، در نزدیکی ایران و اهداف تجاوزگرانه احتمالی دیگر، یا برای تحریک در خلیج تانکین مستقر شده است. دریادار گائوته اخیراً به خاطر رهبری نامناسب و صدور قضاوت‌های نابجا در منطقه محل مأموریت خود در خاور میانه مورد تحقیق و ارزیابی قرار گرفته است.

سرتیپ جفری سینکلیر، فرمانده دوم لشکر هشتاد دوم هوایرد مستقر در قرارگاه "براگ" کارولینای شمالی، و مرد کلیدی عملیاتهای لجستیکی برای افغانستان بوده است که متهم به اعمال تجاوز به عنف و روابط نامشروع با یک سروان مؤنث که عمداً به واحد تحت امر خود منتقل نموده بود، می باشد. خرابکاری در مسیر پیگرد قانونی اعمال او که قبلاً به عمل آمده پرونده جداگانه ای دارد. احتمال این که پرونده را از دادگاه بیرون بکشند نیز زیاد است. از طرفی تصویربرداریهایی مستهجن و دائم الخمر بودن نیز از دیگر اتهامات وی می باشد.

فرمانده جوزف . ای. دارلاک، افسر فرمانده ناوچه یو.اس.اس. واندیگرفت ، و دو افسر ارشد دیگر که به جرم میخوارگی و ارتکاب اعمال قبیح در حین دید و بازدید از بندر روسی ولادی وستوک از مقام خود بر کنار گردیده اند. توضیحات در این رابطه مخدوش است، ولی هدف احتمالاً فرار از تحریکات علیه دولت پوتین بوده است. طبق محاسبات به عمل آمده بیش از ۲۰ افسر نیروی دریائی در طول سال ۲۰۱۲ اخراج گردیده اند.

کریستوفر.ای. کاباسیک، به عنوان رئیس و افسر اجرائی شرکت جنگ افزار سازی لاکهید مارتین، پیمانکار دفاعی درجه یک امریکائی درسالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نیز از مقام خود عزل شده است. "راب استیونز" ریاست عالی لاکهید، درخواست تحقیقات همه جانبه ای را در مورد وی نموده که افشاء کننده روابط غیر اخلاقی جنسی با زیردستانش بوده است. مقدرات و توانمندیهای لاکهید در زمینه جنگهای الکترونیک و سایبری باور نکردنی است.

بعد از روز پنجشنبه که رأی گیری انتخابات ریاست جمهوری خاتمه یافت، پانه تا وزیر دفاع به "ژنرال مارتین دمپسی" رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، از متحدان او، دستور داد بازنگری وسیعی در خصوص خلافکاریها و سوء رفتارهای افسران ارشد نظامی را آغاز کند. در این رابطه اذهان عمومی ظاهراً باید فکر کنند که این گونه تحقیقات و بازنگریها کلاً به دلیل سوء رفتارهایی از قبیل روابط نامشروع، اذیت و آزارهای جنسی، حیف میل و اختلاسهای مالی و غیره می باشد. ولی واقعیت این است که نوعی تسویه و پالایش نظامیانی که مرتبط با نقشه کودتا به طرفداری از میت رامنی در ماههای سپتمبر- اکتوبر ۲۰۱۲ دست داشتند، می باشد.

با برکناری و اخراج این اشخاص از ساختار نظامی ارتش امریکا، احتمالاً مشکلات بیشتری برای نتانیاهو نخست وزیر رژیم اسرائیلی در جهت شروع جنگ علیه ایران طبق طرحی که دیده بودند، پیش خواهد آمد. با توجه به این که این شبکه توطئه گر و جنگ طلب اکنون تبدیل به حیوانی زخم خورده شده است، باید به این بیندیشیم که حالا دو برابر خطرناک شده اند.

این روش برای فریب دادن و اغوای ژنرالهای فرانسوی به کار می رفت، و در نهایت اسرار آنها را پس از تخلیه اطلاعاتی برای برلین ارسال می کردند. داستان خلع پترائوس نیز با پوشش روابط نامشروع با پائولا برادول بود. شبکه توطئه گران سقوط کرده ولی از میدان خارج نشده اند.

شبکه توطئه گران امریکا از زمان حملات ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ به صورت استثنائی و سنگین فعال بوده اند. در بهار ۲۰۰۷ "دیک چنی" معاون اول بوش بحثهای موفقیت آمیزی درخصوص تدارک حمله نظامی به سوریه را به نیابت از این شبکه دسیسه گر که در واقع سخنگوی آنها به شمار می رفت به انجام رساند.

در ماههای اگست و سپتمبر ۲۰۰۷ یک فروند بمب افکن بی-۵۲ مسلح به ۶ فروند موشک هسته ئی کروز در شرایط آماده توسط شبکه توطئه گر ریوده شده و از آمریت قانونی و فرماندهی ایالات متحده خارج گردیده از داکوتای شمالی به سوی لویزیانا و در مسیر خود احتمالاً برای یک مأموریت بمباران در منطقه ای از خاور میانه به پرواز در آمد. این بمب افکن در پایگاه هوایی بارکس دال لویزیانا متوقف گردید. یک ماه بعد "رابرت گیتس" وزیر دفاع وقت، وزیر نیروی هوایی "مایکل دبلیو وین" و "مایکل موسلی" رئیس ستاد نیروی هوایی را به دلیل مدیریت ضعیف در حفظ سلاحهای هسته ئی معزول نمود.

هیأت ویژه ای تحت نظر "جیمز شلزیگر" موضوع "ایمنی هسته ئی" و بدون شک، این که چه کسی باید تکه آتش را فشار دهد، مورد مطالعه قرار دادند. بر این اساس برای ناظران مطلع پنجره ای به سوی شبکه توطئه گر گشوده شد.

در روز کریسمس سال ۲۰۰۹ یک بمب انداز نیجریائی به نام "مطلب" سعی کرد یک هواپیمای مسافربری را در آسمان دیترویت منفجر نماید. در طول اولین هفته ماه جنوری، "ریچارد ولف" از «ان. بی. سی.» گزارش داد که او باما در کاخ سفید به این نتیجه رسیده که مقامات مشخصی در دولت فدرال به گونه ای عمل کرده اند تا مانع از این شوند که "مطلب" بتواند هواپیما را سرنگون نماید، چون می خواستند دولت او باما را ضایع کنند.

چرا برنامه های فریبکاری انتخابات کمپیوتری طرفداران میت رامنی جواب نداد

پاکسازی بسیاری از طرفداران میت رامنی از پیکره جامعه اطلاعاتی و نظامی امریکا توجیه گر این مطلب می تواند باشد که چرا فریبکاری و کلاهبرداریهای انتخاباتی برنامه ریزی شده کمپیوتری جمهوریخواهان طبق پیش بینی هایشان در بسیاری از ایالتها جواب نداده و شکست خوردند.

باشگاه ضد انقلاب

(آسیا تایمز، هنگ کنگ)

په په اسکوبار (Pepe Escobar)

www.warandpeace.ru/ru/reports/view/58506

مترجم: ا. م. شیری

آنها، مرکبند از سلاطین، امیران و تنوکراتهای رسمی. اکثریت آنها در روی اقیانوس نفت (۴۵ درصد ذخایر نفتی جهان) نشسته اند. آنها زرق و برق غرب را- از لندن تا مونته کارلو، از غذاهای لذیذ پاریس تا تسلیحات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را می ستایند. آنها همانقدر از دموکراسی بیزارند که از فقر. بعضی از آنها با اشتیاق به کودتا علیه خلق خود و یا هر اقدام مشابه دیگر دست می زنند. از نظر آنها ایران شیعه خبیث تر از دجال است.

اجازه بدهید شورای همکاری کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را که در سال ۱۹۸۱ به سرکردگی عربستان سعودی و با شرکت امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین و عمان تشکیل یافت، به شما معرفی کنم. البته جا دارد آن را شورای همکاری ضدانقلابی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس یا حتی باشگاه، به ویژه برای نخبگان نامید. از دید شورای همکاری کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، انقلاب بزرگ عربی سال ۲۰۱۱ فقط با عبور از روی جسد (کاملاً اشباع شده) آنها می تواند به موفقیت برسد.

چرا آنها تا این اندازه به خود مطمئن هستند؟ مسأله عبارت از این است که، صرفنظر از این که چگونه دودمان جمهوری در تونس و مصر در هم ریخت، گذشته از این که **با کمک بمبها لیبیا را به عصر حجر برگرداندند** و چقدر سوریه را تهدید می کنند، هیچ اتفاقی در کشورهای عربی عضو شورای همکاری حوزه خلیج فارس رخ نخواهد داد. زیرا، آنها را نه خدا، بلکه غرب مقدس حفظ می کند.

باشگاه اعضاء جدید می پذیرد.

نباید از نظر دور داشت که بخش اعظم کمی بیش از ۳ هزار مورد بمباران لیبیا را از زمانی که در ۳۱ مارچ ناتو فرماندهی جنگ را برعهده گرفت، تا کنون نیروهای هوایی **کشورهای پادشاهی (بریتانیا، دانمارک، هلند، نروژ، قطر و امارات متحده عربی)** به همراهی جمهوریهای فرانسه و ایالات متحده آمریکا با فرماندهی نیروهای نظامی منطقه ئی افریقای آن به عمل آورده اند.

در این هفته، چند ساعت قبل از آن که بارک اوباما رئیس جمهور آمریکا و دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس کباب خود را به نام «مناسبات ویژه» بپزند، ناتو ۱۹ غیرنظامی لیبیا را کباب و حداقل ۱۳۰ نفر را هم کمی برشته کرد. این عمل مورد استقبال گرم شورای همکاری کشورهای عربی حوزه خلیج قرار گرفت.

اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس طی بیانیه مشترک خود سرهنگ معمر قذافی را به کناره گیری و احاله قدرت به شورای موقت انتقالی فرا خواندند. شورائی که تأمین مالی و تسلیحاتی آن را ناتو و شورای همکاری خلیج فارس برعهده دارند. البته، این امر هیچ جای تعجبی هم ندارد.

شورای همکاری خلیج فارس اخیراً اعلام کرد، که خرسند خواهد شد هرگاه اردن و مراکش را نیز در میان خود ببیند. اما در مورد یمن، که از سال ۱۹۹۹ برای عضویت در این شورا تقلاء می کند، بر این فکراند که نباید نگران باشد. زیرا این کشور پادشاهی نیست و علاوه بر آن، بی ثبات هم هست. همه آنها معترضان بی تربیت اند، شما که می فهمید. جالب این که، شورای همکاری خلیج فارس می تواند با پشتیبانی کامل ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، به عنوان «**میانجی**» در امور آن شرکت نموده و عملاً شرایط تغییر رژیم را فراهم آورد.

به غیر از عمان کوچک، که سلطان قابوس به **Ibadism** اعتقاد دارد، همه دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس از مذهب تسنن پیروی می کنند. در ماشین سرکوب بحرین- عربستان سعودی نیز «مشاوران» اردنی کم نیستند. اردن و مراکش با این که به طور کلی در حوزه خلیج فارس واقع نیستند، اما نه فقط به سبب این که دارای رژیم پادشاهی هستند، بلکه در وهله اول بدین خاطر که چشم دیدن ایران را ندارند، می توانند به عضویت شورای همکاری خلیج فارس در آیند.

پادشاه بازیگر اردن، یعنی، ببخشید، عبدالله دوم (ملک عبدالله دوم پس از آن که شایعه علاقه مندی او به بازیهای کمپیوتری بر سر زبانها افتاد، به «پادشاه بازیگر» ملقب شد)، در سال ۲۰۰۴ حتی در باره «هلال شیعه»- توطئه شیعه ایران، عراق، لبنان و سوریه برای تسلط بر خاور نزدیک از راه توسل به زور، تئوری عجیبی سرهمبندی کرد. محمد ششم، پادشاه مراکش نیز در سال ۲۰۰۹ به طور یک جانبه روابط دیپلماتیک کشورش را با ایران قطع کرد.

ستاره فعالیت ضدانقلابی شورای همکاری خلیج فارس اندکی کمتر از دو روز پس از آن که رابرت گیتس (Robert Gates) وزیر دفاع امریکا بحرین را ترک کرد، درخشید. عربستان سعودی، با حمایت نچندان بزرگ امارات متحده عربی، برای حفاظت از خاندان آل خلیفه، یعنی خویشاوندان سنی خود در مقابل بحرینی ها که اکثریت شان در اعتراضات مسالمت آمیز شرکت داشتند، به این کشور لشکر کشید. اتفاقاً، عبداللطیف الزیانی دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، بحرینی و همکار خاندان حاکم می باشد.

در این ارتباط، هیچگونه اعتراضی از سوی ایالات متحده امریکا، سازمان ملل متحد یا اتحادیه اروپا، بمباران ناتو که جای خود دارد، به عمل نیامد. در عوض، هفته گذشته وزرای امور خارجی اتحادیه اروپا تحریمهای جدیدی را علیه بلاروس، ایران، لیبیا و سوریه اعمال کردند. لیست این کشورها به طور اتفاقی تنظیم نشده است. امریکا حتی از دوره نئومحافظه کاران برای تغییر رژیمهای آنها تلاش می کند.

ما را هم به بازی بگیرید!

ناتوی نواستعماری و شورای همکاری پادشاهی- تئوکراتیک خلیج فارس مثل این که مخصوصاً به منظور خرسندی کمپانیهای اسلحه سازی تشکیل شده است. شورای همکاری خلیج فارس در پروژه های جهانی دفاع ضدמושکی امریکا شرکت خواهد کرد. امریکا به زودی برای انعقاد بزرگترین قرارداد تحویل سلاح در تاریخ با عربستان سعودی- به ارزش ۶۰ میلیارد دلار- آماده می شود.

اردوگاه امروزی بردگان ستایشگر غرب، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنین می خواهند به تفریح و سرگرمی مشغول شوند و در عملیات پسامدرنی کنونی- جنگهای نواستعماری هم شرکت جویند. بالاخره، خود **ناتو را می توان ارتش مزدور نواستعمار نامید** که برای انجام عملیات در هر نقطه از آسیای مرکزی تا شمال افریقا آماده است. مثلاً قطر را در نظر بگیریم. این کشور اولین کشوری بود که «شورشیان» مشکوک لیبیا را به رسمیت شناخت، و اولین عضو شورای همکاری خلیج فارس است که با **جنگنده های میراث و سی - ۱۷** دور پرواز خود (که به ترتیب از فرانسه و امریکا تحویل گرفته است) در عملیات ناتو شرکت می کند. این کشور، کانال تلویزیونی «**احرار**» را برای شورشیان راه اندازی کرده، آنها را به **سیستم موشکی میلان** تجهیز نموده و البته، فوراً هم صادرات نفت از کرنائیکی را «به زیر نظارت خود در آورده است».

در نتیجه، جایزه، قهرمان خود را پیدا کرد. روز ۱۴ اپریل اوباما امیر قطر، شیخ حمد بن آل خلیفه الثانی را در کاخ سفید به حضور پذیرفت و از او به مناسبت شرکت فعال در تحقق «**دمکراسی در خاور نزدیک**»، یعنی از خدمات قطر در لیبیا قدردانی کرد.

در عین حال، ۱۹ ماه مه ولیعهد موروثی بحرین، سلمان آل خلیفه در پله های داینینگ استریت ۱۰ بار با دیوید کامرون، نخست وزیر {انگلیس} عکس گرفت. او به روشنی نشان داد که کشتار معترضان غیرنظامی غیرمسلح و راه دادن سعودیها به کشور خود، مشخصاً به نفع تجارت است.

به هر صورت، اگر سخن بر سر بازی در جنگ باشد، در اینجا، قطعاً، امارات متحده عربی پیشتاز است. رئیس جمهور، نیکولا سارکوزی اولین پایگاه نظامی فرانسه در خاور نزدیک را در ابوظبی افتتاح کرد. امارات متحده عربی جنگنده های خود را برای کمک به ناتو به لیبیا فرستادند. سربازان آنها در عملیات ناتو در افغانستان شرکت می کنند. به زودی آنها اولین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و به طور کلی، اولین کشورهای عربی خواهند بود که نمایندگان دائمی خود را به ستاد ناتو در بروکسل خواهند فرستاد.

همراه با قطر، کویت و بحرین، امارات متحده عربی در یکی از پرشمارترین «همکاریهای» ناتو، یعنی «ابتکار همکاری استانبول» شرکت می کند. این بدین معنی است که ناتو جای پای خود را در خلیج فارس محکم می کند و به منظور درد سر سازی برای ایران، آماده می شود.

نمی توان وجود «شهرک نظامی زیدا»، پایگاه آموزش ارتش مخفی مزدوران واقع در بیابان متروک را که آموزش دیدگان در آن نه فقط در امارات متحده عربی، حتی در هر نقطه خاور نزدیک و شمال آفریقا به کار گرفته خواهند شد، فراموش کرد.

سر آنها را باید برید!

شایسته تأمل این که اخیراً، اریک پرینس (Erik Prince)، «گره دریائی» سابق و رهبر پیشین بلک واتر (بلک واتر در سال ۲۰۰۹ به ایکس ای سرویس «Xe Services» تغییر نام یافت)، با استفاده از ولع شدید امارات متحده عربی به داشتن مزدوران ویژه خود، به حيله گری پر درآمد دیگری دست زد.

۱۳ جولای سال ۲۰۱۰ پرینس از طریق مؤسسه مشترک «رفلکس رسپونسی» (Reflex Responses) اولین قرارداد خود را به ارزش ۵۲۹ میلیون دالر برای ارائه خدمات به شیخ «ترقیخواه»، محمد بن زاید آل نهیان در ابوظبی امضاء کرد. مبتکر این ایده، شیخ زاید بود.

روزنامه نیویورک تایمز در مقاله ۱۴ ماه مه خود در باره این که چگونه کلمبیائی ها تحت پوشش کارگران ساختمانی، ولی با مهر مخصوص ضداطلاعات ارتش امارات متحده عربی در روایتشان به منظور بستن دهان مأموران گمرک و کارکنان خدمات مهاجرتی از دادن سوال اضافی به آنها، به امارات متحده عربی منتقل می شوند، با اشتیاق می نویسد. بلی، در واحدهای پرینس، مزدوران کلمبیائی و امریکای مرکزی خدمت خواهند کرد. او ریسک نمی کند برای کشتن مسلمانان از مزدوران مسلمان استفاده کند.

این روزنامه همچنین خبر می دهد که پرینس در نظر دارد «امپراتوری خود را هر چه دورتر از محاکم قضائی و بازرسان کنگره و مأموران وزرات دادگستری در بیابان تشکیل دهد»، بدون این که در این باره تعمق نماید.

در عین حال، در برنامه ارتش مزدور، هر آنچه در باره آن باید دانست، گفته شده. مزدوران در عملیات ویژه در امارات متحده عربی و در خارج از آن، در «جنگهای شهری» و تأمین امنیت «مؤسسات هسته ای و مواد رادیواکتیو»، عملیات «بشردوستانه» (۴)، حفاظت از لوله های انتقال نفت و قله های شیشه ای براق در مقابل اقدامات «تروریستی» و مهمتر از همه، در عملیات «فرونشاندن آشوب» که در صورت بروز، «ازدحام غیرمسلح به سلاحهای گرم»، احتمالاً می تواند از اجسام و اشیاء (سنگ و چوب) به جای سلاح استفاده کند، شرکت خواهند جست.

همه چیز به طور شفاف در متن گفته می شود. مزدوران، در صورت بروز ناآرامیها در اردوگاههای محل اسکان دهها هزار کارگر جنوب آسیا و همچنین در صورت ابتلای شهروندان امارات متحده عربی به تب دمکراسی خواهی مثل بحرینی ها، به عملیات قصاصی در کشورهای حوزه خلیج فارس دست خواهند زد و برای انجام چنین عملیاتی بهانه بسیار پیش پا افتاده ای نیز وجود دارد - افسانه کهنه «تجاوز ایران».

پرینس از مدتها پیش، به فکر تبدیل بلک واتر به ارتش مزدور برای به کارگیری در هر نقطه آفریقا، آسیا و خاور نزدیک بود. او حتی می خواست اداره مرکزی جاسوسی از کمپانی وی در عملیات ویژه در نقاط مختلف جهان استفاده نماید. اما «سیا» تصمیم گرفت هواپیماهای بی سرنشین را که راه دورتری می روند، به کار گیرد. او اکنون شیوخ ثروتمند مرید پنتاگون و طرفدار بمباران ایران را در اختیار دارد که تأمین مالی پروژه های او را تقبل کرده اند.

او فعلاً اولین گردان خود را با ۵۸۰ سرباز تشکیل داده است. اطرافیان شیخ زاید می گویند که آنها اگر شایستگی خود را در «عملیات واقعی» ثابت کنند، امارات هزینه تشکیل یک ارتش کامل مرکب از چند هزار پرسنل را به پرنس خواهد پرداخت. این هزینه ها سر به میلیارد ها دالر خواهد زد و آرزوی پرنس مبنی بر حرکت به سمت تشکیل مرکز آموزشی مشابه مجتمع بلک ووتر در ایالت کارولینای شمالی در بیابان برای تربیت مزدوران را برآورده خواهد کرد. آری! می توان منتظر شق جدید سناریوی «عربستان سعودی» در حل مشکل بحرین بود. مثلاً، تصور کنید که مزدوران چگونه پاکستانیها، نپالیها، بنگلادشیها و فیلیپینی های خواستار بهبودی شرایط کار در امارات متحده عربی را تا سرحد مرگ می زنند.

و یا منتظر عملیات سرّی ویژه در مصر و تونس باشید - زیرا گرایش دولتهای جدید به امریکا و اتحادیه اروپا باید تضمین شود. باز هم می توان پیش بینی کرد که مزدوران برای «ارائه کمکهای بشردوستانه به مردم غیرنظامی» به لیبیا اعزام می شوند (به هر حال، نه، این شعار دو ماه پیش داده می شد ولی حالا حتی اوپاما اعتراف می کند که هدف از همه این حوادث، تغییر رژیم است).

و بالاخره، این همه «تأسیسات نفتی لیبیا» باید در دستان مطمئن شرکتهای فراملیتی امریکائیها و اروپائیها (نه در دست روسها، هندیها و چینیه) متمرکز شود، اطرافیان قذافی باید «خنثی شوند» و لیبیا باید به ریشه خود، به دوره ضوابط امپراتوری: «تفرقه بینداز و حکومت کن» باز گردد.

در این صورت، وقتی که مسأله عمق پیدا می کند، باید به چه کسی مراجعه کرد؟ به نظر می رسد می توان به ایکس ای سرویس و شیخ زاید صاحب ابتکارات نوین مراجعه کرد. بنابراین، عجیب نیست که باشگاهی تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس به چنین اردوگاه پر آوازه ضد انقلابی تبدیل می شود. په په اسکوبار - کتابهای نامبرده زیر را نیز تألیف کرده است:

- Globalistan: How the Globalized World is Dissolving into Liquid War, (Nimble Books, 2

...

* - نامزد دکترای علوم تاریخ

منبع: تارنمای جنگ و صلح

<http://www.warandpeace.ru/ru/reports/view/78857/>

۳۰ فروردین - حمل ۱۳۹۲